| تاریخ دریافت:۱۳۹۹/۱/۹ | تاریخ پذیرش:۱۳۹۹/۳/۲۶ |

ساختار نفس و بدن
به مثابه الگویی برای نحوهٔ مواجهه انسان با طبیعت

احمد شه گلی

استادیار گروه فلسفه اسلامی، مؤسسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفه ایران. تهران. ایران.

shahgoliahmad@gmail.com

چکیده

انسان ضرورتاً به تصرف در طبیعت جهت تولید صنعت یا تأمین سایر نیازهای خود نیازمند است. ازطرف دیگر تصرفات انسان نمی‌تواند بی‌حدومرز باشد بلکه محدودیت‌ها و چهارچوب‌هایی لازم است؛ اکنون این سؤال پیش می‌آید آیا ملاک و معیاری برای نحوه تصرف بشر در طبیعت وجود؟ پاسخ به این سؤال از منظرهای گوناگون قابل بررسی است. در این مقاله با رویکردی انسان‌شناختی در صدد ارائهٔ یک پیشنهاد هستیم. این رویکرد بر آن است تا با رجوع به ساختار نفس و بدن انسان، محورهای کلی تصرفات بشر در طبیعت را تبیین کند. ازآنجاکه صنعت برای استفادهٔ انسان است، شناخت انسان می‌تواند نحوهٔ مواجههٔ ما را با جهان اعتلا دهد. برای این منظور دو شیوه برای تبیین نحوهٔ تصرف در طبیعت و مواجهه با صنعت بیان شده است: الف: ازطریق رابطهٔ نفس و بدن: بر این اساس تبیین ساختار حاکم بر نفس و بدن، محدودهٔ تصرفات و کیفیت تعامل انسان با طبیعت و صنایع را روشن می‌کند، ب: از طریق خصوصیات کلی حاکم بر ساحت جسمی انسان. در این شیوه با تأمل در اصول حاکم بر جسم انسان، یک سری احکام کلی مواجهه با طبیعت استنباط می‌شود. این تحقیق، پژوهشی بنیادین با روش تحلیل

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.1.5]

عقلی اســـت. بر این اســـاس مراجعه به انســـان به عنوان یک اصل روش شناختی می‌تواند مبنای مســـائل معرفتی و عملـــی در حوزه‌های مختلف قرار بگیرد و طرح موضوعی برای فلسفه تکنولوژی باشد.
کلیدواژه‌ها: انسان، طبیعت، تصرف، صنعت، نفس و بدن.

مقدمه

عقل انسانی بر اصل ضرورت تصرف انسان در طبیعت حکم می‌کند، زیرا عدم تصرف در طبیعت، استمرار حیات انسان را غیرممکن می‌سازد؛ ازطرف‌دیگر، تصرفات بی‌حدومرز و بدون چهارچوب آســـیب‌های زیادی به همراه می‌آورد. تصرفات افسارگسیخته حیات طبیعی و انسانی را در معرض نابـــودی قرار می‌دهد. بنابراین انســـان از یـــک طرف ضرورت تصرف در جهـــان را درک می‌کند و ازطرف‌دیگر تصرفات بی‌حدومرز را نفی می‌کند. اکنون این سؤال پیش می‌آید که کیفیت تصرفات بشـــر چگونه باید باشد؟ آیا می‌توان معیاری برای چگونگی تصرفات انسان در طبیعت تعیین کرد؟ در این پژوهش در صدد پاسخ به این مسئله هستیم.

این رویکرد در صدد بیان این نکته اســـت که ساختار خلقت انسان دارای ویژگی‌هایی است که از طریق آن‌ها می‌توان نحوهٔ تصرف انســـان در جهان را تبیین کرد. در این پژوهش براساس اصول حاکم بر رابطهٔ نفس و بدن و خصوصیات ساحت جسمی انسان و با الگوسازی از آن نحوهٔ تصرف در جهان تبیین می‌شود. مراد از صنعت در اینجا صنایع و مصنوعات حاصل از تصرف انسان در جهان است و این معنا زمانی محقق می‌شود که «ساخت و تولید» به‌وسیلهٔ انسان صورت گیرد. ساخت و تولید نیز با تصرف و تغییر انسان در اشیاء و ترکیب و سوار کردن اجزای مختلف باهمدیگر، جهت نیل به هدفی خاص حاصل می‌شود. صنعت در این معنا شامل صنعت قدیم و تکنولوژی جدید می‌شود.

اهمیت این بحث زمانی دو چندان می‌شـــود که پی ببریم تصرفات انسان از یک طرف عوارض بدخیم و خطرناکی برای طبیعـــت ایجاده کرده و طبیعت را در معرض انواع بحران‌ها و فاجعه‌های زیست محیطی قرار داده و از طرف دیگر حیات انسانی نیز با بحران‌های عدیده مواجه شده است. این تغییرات که حجم آن بیش از همه تغییراتی بشـــر گذشـــته در طبیعت است، صرفاً یک تغییرات محیطی نیســـت، بلکه ابعاد آن با جهان‌بینی، روان و اخلاق پیوند دارد. بنابراین نیاز است تاملات و تدبیراتی از جنبه های مختلف علمی و فلســـفی بر روی مسئله نحوه مواجهه با جهان انجام شود در غیر این صورت، مواجهه بحران ساز کنونی با طبیعت، در آینده نه چندان دور عرصه زیست انسانی را به نابودی می کشاند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.1.5]

۱. منطق مدل سازی بر اساس ساختار نفس و بدن

در این رویکرد، ساختار خلقت انسان به مثابه آینه‌ای است که با مراجعه به آن، اصول مواجهه با جهان به‌دست می‌آید. مراجعه به انسان به عنوان یک اصل روش‌شناختی، می‌تواند مبنای مسائل معرفتی و عملی در حوزه‌های مختلف معرفتی و عملی قرار بگیرد. این اصل روش‌شناختی پایه مواجهه انسان با خود، جهان و جامعه است. از آن جا که به لحاظ معرفتی، بسیاری از دانش‌ها مرتبط با انسان و به لحاظ عملی نیز دانش‌هایی مربوط به نحوه تعامل با انسان، جهان و جامعه است، در همه این امور، انسان مبدأ محور بحث است و بدون درک مناسب از ساختار خلقت او، مواجهه‌ای ناقص با انسان خواهیم داشت. خلقت خاص انسانی به عنوان اشرف و احسن مخلوقات از جنبه‌های مختلف می‌تواند به مثابه الگویی برای تصرف در جهان مطرح شود. این خلقت دارای خصوصیاتی نظیر: هدفمندی و غایتمداری، اتقان صنع، خلقت احسن، هدایت تکوینی، اعتدال و استواء در خلقت(تسویه) است. این ویژگی‌ها می‌تواند به عنوان معیاری برای نحوه تصرف انسان مطرح شود.

آنچه در این پژوهش به آن توجه می‌شود، تمرکز بر خصوصیات خلقت بدن و رابطهٔ آن با نفس است. دربارهٔ کیفیت سنخیت بدن انسان با طبیعت تبیین‌هایی صورت گرفته است. صرف نظر از برخی تطبیق‌ها که مبتنی بر ذوق است، اصل این سنخیت و تناظر بر مبانی فلسفی استوار است. اخوان الصفا پس از سنجش بدن انسان با جمیع مراتب عالم، به شباهت بین بدن انسان و عالم طبیعت پرداخته‌اند. پشتوانه این تفکر این است که انسان عالم صغیر و جهان عالم کبیر است. آنها برای تطبیق چگونگی انطباق انسان با جهان گاه نمونه‌های ذوقی مطرح می‌کنند. از نظر آنها سر، سینه، شکم و پا مطابق با چهار عنصر است و همان‌طور که بخارهای گوناگون از زمین صعود می‌کند، مایع‌های مختلف مانند بلغم و بزاق از مخرج‌های بدن دفع می‌شود. ساختمان بدن مانند زمین است، استخوان‌ها مانند کوه‌ها، دماغ مانند معادن، شکم مانند دریاها، روده‌ها مانند رودخانه‌ها، اعصاب مانند جوی‌ها و گوشت مانند خاک و گل. موهای بدن مانند نباتات است، آنجا که موی می‌روید مانند زمین‌های حاصل‌خیز و آنجا که مو وجود ندارد مانند شوره زار. سمت جلوی بدن انسان مانند یک زمین معمور است و پشت مانند نواحی مخروبه و نیز جلوی بدن مانند مشرق است و پشت مانند مغرب، دست راست جنوب و دست چپ شمال. تنفس انسان مانند باد است و گفتار او همچون رعد و صدای او نظیر صاعقه. خنده انسان مانند مهتاب است و اشک او مانند باران، غم او چون تاریکی شب و خواب او چون مرگ و بیداری او چون حیات. ایام طفولیت بشر چون فصل بهار و جوانی چون تابستان و کهولت چون پائیز و پیری چون زمستان است. حرکات

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.1.5]

بدن مانند حرکات و دوران کواکب اســت و ولادت و حضور آن مانند طلوع، مرگ و غیبت آن چون غروب ســیارات است (نصر، ۱۳۷۷: صص ۱۶۳-۱۵۷). این امور همان طور که ذکر شد مبتنی بر امور ذوقی اســت و برای تبیین عقلی موضوع کفایت نمی‌کند. لذا برای این کار موضوع بحث را از زاویه دیگری آغاز می‌کنیم.

انســان به عنوان نقطهٔ کانونی این بحث، با دو موضوع ارتبــاط دارد: از یک طرف با جهان و از طرف دیگر با صنایع ارتباط دارد. رابطهٔ انسان با این دو چگونه است؟ از منظرهای مختلفی می‌توان این رابطه را تبیین کرد. آنچه در اینجا مدنظر اســت، بررسی نســبت تعامل انسان با این دو است. جهان؛ محلّ رفع نیازهای انسان و صنایع که حاصل تصرّفات انسان در جهان است، توسعه و بسط زیست مادی انسان در جهان است. بر این اساس جهان و صنایع در نسبت با انسان، به مثابه نوعی بدن هستند: اولی بدن طبیعی و دومی بدن صناعی.[1] جهان در جهت ادامه زیست بدن انسان است بدون آن، امکان زیست و ادامه حیات بدن مادی فراهم نیست. صنایع نیز چنانکه خواهد آمد بسط مادی اعضا و قوای بدنی انســان در جهان هستند. در این صورت هر دو به نوعی امتداد بدن انسان هســتند، یکی به نحو طبیعــی و دیگری به نحو صناعی. اکنون به توضیــح این مطلب می پردازیم که چرا برای تصرّف در جهان رجوع به انســان به عنوان یک راه حــل از بین انواع راه حل‌ها توصیه می‌شود.

یکــی از ابعاد چرایی رجوع به انســان، توجه به بحث غایت نهایی تصرفات و صنایع اســت. تصرفات انسان در طبیعت منجر به ایجاد صنعت می‌شود. انسان صنعت را به‌وجود می‌آورد و آن را به‌کار می‌گیرد؛ غایت تصرفات و صنایع، انسان است. ازطرف‌دیگر مراتب جمادی، نباتی و حیوانی به لحاظ وجودی، رتبه‌ای مادون انســان دارند و وجودشــان طفیل وجود آدمی و برای انسان است؛ در سلسله نظام اسباب و مسببات، موجودات اعلی و اشرف غایت موجودات ادنی و اخسّ هستند. غایت خلقت زمین، نباتات و حیوانات انســان است. هدف از خلقت انسان نیز تحقق مرتبه اعلی و اشرف آن یعنی انسان کامل اســت. (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج۲: صص ۴۸۸-۴۸۷) بر این اساس که غایت تصرفات، صنایع و طبیعت انســان است، باید شناخت درستی از انسان و مقدمات او در هستی داشته باشیم تا جهان را به درستی در خدمت او به‌کار بگیریم. این شناخت نیز صرفا شناخت مسائل ادراکی، گرایشی و کنشی انسان نیست بلکه جامعیت این شناخت به جامعیت وجود انسان

۱. در مورد «بدن صناعی» بودن صنعت مقاله‌ای با موضوع ذیل نوشته‌ام که در حال انتشار است: ر.ک: شه‌گلی، احمد. «ظهور انسان در صنعت (صورت‌بندی فلسفی از نحوهٔ ظهور انسان در صنعت و شکل‌گیری «بدن صناعی»)». مجله پژوهش‌های هستی شناختی، در حال انتشار.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.1.5]

است. وجود انسان، دارای ساحات و ابعاد مختلف است. هر یک از این ساحات با همدیگر ارتباط متقابل دارند و به لحاظ رتبی برخی بر دیگری مقدم هستند. بر این اساس با شناخت ابعاد مختلف انسانی، تصرفات انسان در طبیعت نیز آگاهانه‌تر می‌شود.

تقریـــر دیگر این موضوع از طریق مســـئله تقلید صنعت از «طبیعت» اســـت. حکمای یونان، ماهیـــت صنعت را تقلید از طبیعت می‌دانند (افلاطـــون، ۱۳۷۴: ص ۵۶۵؛ فلوطین، ۱۹۹۷: ص ۴۸۳). فلاسفهٔ اســـلامی نیز در موارد مختلفی از این دیدگاه استفاده کرده و کاربست این دیدگاه را در مسائل اخلاقی به‌کار گرفته‌اند (ر.ک: طوســـی، ۱۳۸۹: صص ۱۱۸-۱۱۳، دوانی، ۱۶۰۲: ص ۱۲۴). صنعت در منابع ســـنتی اســـلامی، غالباً اصطلاحی عام است که شـــامل علم، هنر، پیشه، امور اداری و دیوانی، یاددهی و یادگیری و کســـب فضایل می‌شـــود (رحیمی، ۱۳۹۲: ص ۱۴۲). اصطلاح طبیعت معانی زیادی در حوزهٔ تمدن اســـلامی و منابع سنتی دارد (ر.ک:ابن‌سینا، ۱۴۰۵، ج ۱: ص ۳۱، جرجانـــی، ۱۳۷۰: ص ۶۱) که ذکر آنها به تطویل بحث می‌انجامد. طبیعت در این اصطلاح در برابر صنعت قرار دارد. صنعت هر آن چیزی اســـت که به‌وســـیلهٔ انسان ساخته می‌شود و به‌وجـــود می‌آید و ذات آن به تنهایی بـــرای پیدایش آن کفایت نمی‌کند؛ صنعت برابر طبیعت قرار دارد، به‌معنای چیزی که انسان در ســـاخت آن مدخلیت ندارد و خود به‌طور طبیعی موجود است. هیچ صنعتی خلق از عدم نیســـت، بلکه در خارج برگرفته از نمونه‌های ســـابق است. مراد از تقلید، الگوبرداری و شبیه‌ســـازی از سازوکارهای قوانین طبیعت است. البته نباید تصور کرد که این تقلید صرفاً تقلید صور ظاهری طبیعت اســـت، بلکه عملکرد طبیعت را سرمشق خویش می‌سازد (نصر، ۱۳۸۱: ص ۵۱۱).

در بین موجودات عالم طبیعت، طبایع از جهت شـــرافت و خساســـت، یا کمال و نقص، دارای درجات مختلفی از شـــدت و ضعف هستند. براســـاس جهان‌بینی حکمی، چون خلقت انسان در بین طبایع احســـن و اشرف است، طبیعت آن نیز احسن و اشرف است. انسان به جهت خلقتِ اتمّ و احســـن دارای ساختاری اســـت که اصول و قوانینی بر آن حاکم است که می‌تواند اصول عقلانی صنعت متناســـب با انســـان را تأمین کند. از دیدگاه حکما حقیقت صنعـــت، همان تکمیل و تتمیم طبیعت است، زیرا طبیعت به‌تنهایی برای انجام افعال کافی نیست؛ ازاین‌رو به صنعت محتاج است تا با کمک آن افعال خود را به ســـهولت انجام دهد (عامری، ۱۳۷۵: صص ۲۸۶-۲۴۹). ازآنجاکه بدن انســـان به‌طور طبیعی عاری از لباس و پشم است و طبیعت بدن برای محافظت از گرما و سرما کفایت نمی‌کند و نیاز به پوشـــش دارد، ازاین رو صنعت نساجی شکل می‌گیرد (ملاصدرا، ۱۳۸۲: صص ۲۷-۲۶). در این بحث نیز صنعت باید متمم و مکمل طبیعت انســـان باشـــد. این تکمیل و

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.1.5]

تتمیم زمانی صورت می‌گیرد که شـــناخت واقعی از حقیقت انســـان و ساختار وجودی او حاصل شود. تا انسان درک صحیحی از هستی، قوا، استعدادها و توانمندی‌های خود نداشته باشد، چگونه می‌تواند به شناخت طبیعت و نحوهٔ مواجهه با آن رو آورد؟

مســـئلهٔ دیگر در چرایی رجوع به انسان، ویژگی جامعیت وجودی انسان است. انسان برزخ بین عالم مادی و مجرد است. شی‌ای که برزخ واقع می‌شود از جهتی به طرفین برزخ شباهت و از جهتی تفاوت دارد. بر این اســـاس انسان برخی از صفات عالم مادی و برخی از صفات عالم مجرد را دارا اســـت. اشتمال انسان بر حقایق عالم، جامعیت وجودی انسان است، ازاین‌رو انسان را عالم صغیر و جهان را عالم کبیر می‌دانند. انسان عصاره کائنات است و بر این اساس برخی از حکما معتقدند، اگر کسی نفس و بدن خود را آنگونه که هست بشناسد، به حقایق موجودات عالم پیدا می‌کند.

«فهو نسخه مختصره من العالم الاکبر، فیه ما فیه. فمن عرف نفسه و بدنه علی ما هو علیه فی الوجود، فقد احاط بالموجودات علما.» (شیرازی، ۱۳۸۳: ص۴۴۱)

بر اساس این رویکرد، انســـان عالم صغیر است که از هر چیزی مثال و نمونه‌ای از عالم در آن وجود دارد. انسان با عقل، معقولات، با وهم، موهومات، با خیال، متخیلات و با گوش، مسموعات و با چشـــم، مبصرات را درک می کند. «أن الإنســـان عالم صغیر فیه من کل شـــیء أنموذج مطابق له» (ملاصدرا، بی‌تا: ص۱۲۰). انســـان دارای ســـه قوه حســـی، خیالی و عقلی است. مابه ازاء هر یک از این حواس، یکی از عوالم هســـتی اســـت. متعلق نشئهٔ حسی انســـان، عالم حس است که مظهر آن حواس خمســـه ظاهری است. متعلق نشئهٔ مثالی، عالم مثال است که مظهر آن در حواس باطنی اســـت و متعلق نشئهٔ عقلی انسان عالم عقل اســـت که مظهر آن قوهٔ عاقله است (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ص ۳۵۱). حاجی سبزواری در تناظر انسان با عالم، نباتات را انعکاس جنبه نباتیت انسان، حیوانات را انعکاس جنبه حیوانیت انســـان می‌داند (ســـبزواری، ۱۳۶۹- ۱۳۷۹، ج۵: ص۲۹۳). بنابراین جهان، آینهٔ جان آدمی اســـت. آنچه انسان در هســـتی مشاهده می‌کند در ذات و عالم خود وجود دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ص ۳۰۸).

جامعیت انســـان دلالت‌ها و لوازم فلســـفی متعددی به دنبال دارد، یکـــی از آنها وجود احکام مشـــترک و کشف خواص عالم با نظر به حقیقت انسان اســـت. بدین ترتیب ساختار خلقت انسان جامع مراتب هســـتی است که احکام نشـــئات مختلف هستی در آن تنیده شده است و با مراجعه به آنها می توان احکام مراتب مختلف هستی را کشف کرد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.1.5]

۲. مدل‌سازی بر اساس رابطه نفس و بدن

چنانکه گفته شد، مدل سازی برای کشـــف خصوصیات و احکام انسانی از منظرهای مختلف می تواند تبیین شـــود. در این پژوهش با مراجعه به انسان دو مدل برای تبیین نحوهٔ تصرف در طبیعت و مواجهه با صنعت بیان می‌شـــود این موارد مصادیقی از این ایده هستند و صرفاً به این موارد محدود نمی شـــود. این دو مورد عبارتند از: الـــف) تبیین ازطریق رابطهٔ نفس و بدن: بر این اســـاس تبیین ســـاختار حاکم بر نفس و بدن، محدودهٔ تصرفات و کیفیت تعامل انسان با طبیعت و صنایع روشن می‌شود، ب) تبیین از طریق مکانیسم کلی حاکم بر ساحت جسمی انسان: در این مدل با تأمل در اصول حاکم بر جسم انسان، یک ســـری احکام کلی مواجهه با طبیعت استنباط می‌شود. برخی از این موارد عبارتند از:

الف ـ وحدت تدبیر

هر بدنی یک مدبّر دارد که همان نفس اســـت. براساس ادلهٔ عقلی یک بدن نمی‌تواند دارای دو نفس باشـــد؛ اگر چند روح بدن را تدبیر کنند، بدن دچار اختلال و فســـاد می‌شـــود و فعالیت های آن با همدیگر ناسازگار و ناهماهنگ خواهد شـــد. از طرف دیگر بدن بدون مدبر، جسد بی جانی است که فاقد هرگونه فعالیت و حیات اســـت، بنابراین فعالیت های متکثر و متنوع بدنی، در ذیل وحدت روح، هویت جهت‌داری به خود می‌گیرند و آنها را در راستای هدف واحد قرار می دهد. طبیعت به مثابه بدن انســـان لازم است تدابیر و تصرفات در آن هماهنگ، در جهت واحد قرار گیرد. انسان ها انواع تصرفات را در طبیعت انجام می دهند، این تصرفات با همه تفاوت های آن، لازم است سازگار با طبیعت و در راســـتای ســـامانه نیازهای واقعی انسان باشد. از آن جا که مبانی، روش‌ها، اهداف و اغراض مختلف و گاه متضاد است و ادامه این روند، طبیعت را دچار بحران می‌کند. چنانکه امروزه شـــاهد آن هستیم. وحدت تدبیر به لحاظ خصایص متعارف بشری که گرایش‌های متضاد و متکاثر دارند، در عمل خیلی دشـــوار اســـت. وحدت تدبیر در انسان زمانی مســـتقر می‌شود که تصرفات متعدد انسانی در ذیل حاکمیت توحید قرار گیرد. نگرش توحیدی، تصرفات در طبیعت را در محور واحدی قرار می دهد. در این صورت وحدت تدبیر شـــکل می‌گیرد و تصرف نیز هماهنگ با انسان و طبیعت خواهد بود. این ســـخن در مورد تصرفات مدرن، که گسترده، مستمر، عمیق، آسیب زا و ناسازگار با طبیعت است بیش از تصرفات سنتی، اهمیت پیدا می کند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.1.5]

ب- وحدت و کثرت

درانســـان وحدت در کثرت و کثرت در وحدت توأمان با یکدیگر وجود دارد. انســـان به حسب بدن متکثر و به حسب نفس دارای وحدت است. از منظر دیگر قوای متعدد و متکثر روحی و جسمی در انســـان، به وجود واحد انسانی موجود هستند. در عین حالی که کثرت دارند، وحدت نیز دارند. در انســـان علاوه حاکمیت وحدت در کثرت و کثرت در وحدت، هر یک از این دو به تناسب و تعادل در انسان وجود دارد. کثرت نامتناسب با وحدت، تعادل انسان را بر هم می‌زند. اگر کثرت کمی بدن زیاد شـــود به گونه‌ای که بیش از اندازه مثلا وزن بدن زیاد باشد، فعالیت‌های انسان به سختی انجام می‌شود و در بسیاری از کارها دچار اختلال می‌گردد. اگر قد انسان بیش از اندازه زیاد باشد، فعالیت های انسان دچار اختلال می شود. بنابراین کثرت کمّی بدن باید متناسب با با ابعاد انسانی باشد. در جهان نیز در عین کثرت، وحدت نیز وجود دارد. وحدت اجســـام طبیعی به صورت نوعیه، وحدت اجسام نباتی به نفس نباتی و وحدت اجســـام حیوانی به نفس حیوانی است. عالم طبیعت، با همه اجزاء و تنوع شگفتی آور آن، هماهنگ با یکدیگر به سوی غایتی واحد در حرکت است. در تصرفات و صنایع انســـان باید اصل وحدت در کثرت و کثرت در وحدت و تناســـب کثرت با وحدت حفظ شـــود. کثرت تصرفات و صنایع بدون وجود منطق واحد و منســـجم و نیز کثرت صنایع بدون توازن و تعادل با انســـان، ساختار منسجم و متناسب انســـانی را تضعیف می‌کند. همان گونه که اگر بدن بیش از حد حجیم باشـــد، فعالیت های انسان دچار مشکل می‌شود، اگر صنعت نیز بیش از اندازه نیاز واقعی انســـان باشد، وبال انسان می شود. در نظام تکنولوژی کثرات علاوه بر اینکه فاقد محور وحدت است،با رشد نامتوزن کثرات، زیست انسانی دچار سختی و رنج شده است. کثرت ماشین ها و ابزار آلات، کثرت اطلاعات، کثرت رســـانه‌ها، کثرت تبلیغات، کثرت سیســـتم‌ها و نظامات، کثرات قوانین و مقررات، سبب انسان در جهان خود ساخته شده است.

ج-وضعیت قابل

وضعیت بدن و به تعبیر حکما، مزاج بدن، در پیدایش نفس و نیز در کیفیت ارتباط نفس با بدن مؤثر است. در مرحله حدوث وقتی بدن به حد اعتدال مزاج برسد، روح به آن افاضه می‌شود. بدن مرحج حدوث نفس است (ابن سینا، ۱۴۱۷: ص ۳۰۴). هر چه مزاج بدن به اعتدال نزدیک‌تر باشد، نفس مفاض نیز شریف‌تر است. وضعیت بدن در کیفیت رابطه نفس به بدن در بقا و استمرار نیز تأثیرگذار اســـت. مزاج بدنی متعادل سبب اعتدال روح و مزاج نامتعادل، سبب اختلال روح می‌شود. در این نگاه، بدن به مثابه مَرکب نفس است. هرچه مرکب مناسب‌تر باشد، فعالیت‌های انسان نیز چابک‌تر

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.1.5]

و سریع‌تر می‌شـــود. همان گونه که مرکب ناتوان، وسیله مناسبی برای مقصد نیست. طبیعت نیز به عنوان دایه‌ای که انســـان از آن تغذیه می‌کند و مایحتاج حیاتی خود را از آن می‌گیرد، وضعیت آن در شکل‌گیری روحیات و خلقیات انسان‌ها تأثیرگذار است. اقلیم‌ها و مناطق جغرافیایی بر خلقیات و روحیات افراد تأثیر گذار است. همان‌گونه که نحوهٔ فعالیت‌های ما در وضعیت بدن تأثیرگذار است و سبب اختلال آن می‌شـــود و برخی امور نیز سبب تقویت بدن می‌شوند، مواجههٔ ما با طبیعت نیز چنین اســـت. طبیعت به عنوان مهد و زیستگاه انســـان، نقش مهمی در رساندن انسان به اهداف و انگیزه‌هایش دارد، پیدایش هر گونه وضعیتی در طبیعت، در تغییر وضعیت انسان از جهت نظری و عملی نقش مهمی دارد. گاه فعالیت همدلانه انســـان با طبیعت، در راستای حرکت طبیعت است و سبب رشـــد آن می‌شود، در مواردی نیز فعالیت‌های تعرّض‌آمیز و تغییرات بدخیم، طبیعت را دچار آسیب‌هایی می‌کند به گونه‌ای که زیست انسان دست‌خوش بحران می‌شود.

د ـ مرکب تکامل

بدن ابزار کمال روح اســـت. مراد از ابزار این اســـت که نفس برای رسیدن به کمال به بدن نیاز دارد. تعابیـــری نظیر مرکب برای بدن نیز ناظر به همین مقصود اســـت. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ص ۵۶) بدن ابزاری است که کمالات و توانمندی‌های بالقوه انسان را بالفعل می‌کند. وقتی چیزی ابزار رسیدن به هدفی می‌شود، موجودیت آن شیء در راستای هدفی است که به‌کار گرفته می‌شود. اقتضای رویکرد ابزاری به بدن این است ابزار همواره به‌عنوان ابزار به کار گرفته شود و به هدف تبدیل نشود. اگر بدن از مَرکب معراج روح، به مرتع لذات تقلیل داده شـــود، هدف انســـان از تکامل روح به تکامل بدن تنـــزل می‌یابد. غزالی در رویکرد ابزارانگاری حداقل گرا، میزان توجه به بدن را در ضرورت می‌داند. «فی الســـفر الآخره، لا یشـــتغل بتعهد البدن الا بالضروره(غزالی، بی تا، ج ۹: ص ۱۹۵). در یک نگرش وسیع‌تر می‌توان گفت، میزان توجه به بدن، متناسب به سامانه نیازهای واقعی انسان است به گونه‌ای که جنبه آلی به اصالی تقلیل داده نشود. همان‌گونه که بدن مرکب کمال روح است، طبیعت نیز گهوارهٔ رشـــد و تکامل انسان است. همان‌گونه که بدن مســـخر انسان است، طبیعت نیز مسخر انســـان است که هدف از پیدایش زمین، زمینه‌سازی برای حدوث و بقای نوع انسانی است. صنعت حاصل از طبیعت نیز ابزار و وســـایلی هستند که انسان برای رســـیدن به اهداف بکار می‌گیرد. اگر در فراینـــد مواجهه با صنایع، ابزارها اصالـــت یابند، جای اهداف و ابزار تغییر می‌کند. اتفاقی که در نظام تکنولوژیک به‌وجود آمد، خارج شـــدن فناوری از جنبه ابزاری و اصالت پیدا کردن فناوری‌ها، خصوصیت نظام تکنولوژیک است. فناوری‌ها که ابتدا هدف از پیدایش آنها خدمت‌گذاری انسان،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.1.5]

برای زیست بهتر در جهان بود، امروزه، وبالی برای انسان شده است که در اثر تورم نامتوازن، انسان در اسارت و خدمت آن در آمده است.

هـ ـ تشکیک در تعلق

اجزاء مختلف بدن به جهت کارکرد و نقش آنها، در یک سـطح نیسـتند، بلکه رابطه‌ای تشکیکی و سلسله مراتبی با یکدیگر دارند. برخی از اجزاء بدن اشرف و اهمّ اعضاء هستند و قوام سایر اجزاء به آن‌ها است؛ مثل مغز. برخی دیگر مراتب میانی دارند و برخی فقدان آنها تاثیر چندانی در ساختمان بدن ندارد و سـایر اجزاء بدون آن می‌توانند به فعالیت خود ادامه دهند. بر اسـاس کارکرد اعضاء، تعلق نفس به اجزای مختلف بدن تشکیکی است. تعلق نفس به جزء اشرف بدن، به‌عنوان مثال مغز یا قلب، شـدیدتر از سایر اعضاست. در رابطهٔ تشـکیکی بین اعضای بدن، قوای سافل در خدمت قوای عالی و اعضای مادون در خدمت اعضای مافوق هستند. نسبت انسان با طبیعت نیز تشکیکی اسـت و لازم است بر اساس انتخاب اهم و احسـن، مواجهه خود را با طبیعت تنظیم کند. عناصر و اجـزاء مختلف طبیعت به لحاظ کارکرد و آثار و فواید متفاوت هسـتند. برخی از عناصر طبیعت حیاتی و ضروری است و بدون آن امکان استمرار حیات برای انسان نیست. برخی در مراتب میانی و برخی نیز نبود آن اثر خاصی ایجاد نمی کند. بر این اساس ارتباط انسان با طبیعت، مبتنی بر اصل تشـکیک و اولویت و درجات اهمیت عناصر آن اسـت. همچنین ارتباط انسان با صنعت نیز لازم است به اعتبار شرافت، مراتب صنایع، تقدم و اهمیت آنها باشد.

و ـ تأثیر وتأثر متقابل

نفـس و بدن تأثیر و تأثر متقابل با یکدیگر دارند. نفس مقوّم بدن اسـت. هـر نوع فعالیتی در بدن برخاسـته از نفس است. حالات روحی (نظیر: ترس، خشـم و اضطراب) اموری هستند که تأثیر آشکار و عینی در بدن دارند. از طرف دیگر، بدن و حالات بدنی (نظیر: خوردن و خوابیدن) به انحاء مختلف در نفس و پیدایش احوال نفسـانی مؤثر هسـتند. برای سـازگاری هر یک از این تأثرات با ساحت دیگر، از یک طرف فعالیت‌های روحی باید مطابق با ساحت جسمی باشد، از طرف دیگر فعالیت‌های بدنی با ساحت روحی سازگاری داشته باشد. در این صورت این تأثیر و تأثرات متقابل، در جهت کمال انسـان قرار می‌گیرد. بدن و روح انسـان، در برابر اقدامات انسانی منفعل نیستند، بلکه متناسب با هر کنشی، واکنشی در ناحیه دیگری صورت می‌گیرد. خوردن، خوابیدن، راه رفتن، ورزش کردن، اسـتراحت کـردن و دیگر افعال بدنی هر یک موقعیت جدیـدی را برای نفس ایجاد

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.1.5]

می‌کنند. رابطهٔ انسان با طبیعت نیز یک رابطهٔ متقابل است. طبیعت بر انسان و انسان نیز بر طبیعت تأثیر می‌گذارد. انسان با تصرّفات خود، تغییراتی در طبیعت ایجاد می‌کند، طبیعت نیز با اوصاف و احوال خاص خود، تأثیراتی در وضعیت انسان پدید می‌آورد. همان‌گونه که شناخت ما از بدن، برای مواجههٔ با بدن ضروری اســت، شــناخت ویژگی‌های طبیعت نیز برای مواجههٔ با طبیعت ضروری اســت. همان‌گونه که برخی از افعال روحی، نظیر: خشــم، اضطراب و غــم در ایجاد بیماری‌های جسمی مؤثر است، تصرفات تعرض‌آمیز، حریصانه، نابهنگام، ناهماهنگ با طبیعت، آثار مخاطره آمیزی برای طبیعــت ایجاد می‌کند. بنابراین تأثیرات و تأثرات انســان و طبیعت باید در یک منطق آگاهانه و سازنده از ناحیه انسان قرار بگیرد تا تعامل آن در سطح مناسب و متعادل اتفاق افتد.

ز ـ امتداد نفس

بر اســاس مبانی فلســفی، نفس دارای مراتب مختلف اســت که مرتبه نازل و مادی آن بدن است (حســن زاده، ۱۳۷۱: ص۲۱۵). ملاصــدرا نفس و قوای نفس را جمیع اجزاء بدن ســاری می‌داند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج۱: ص۷۶)، بر همین اســاس بدن امتداد و بسط نفس است. اعضاء مختلف بدن هر یک بســط قوای نفس انسان هستند، چشم، ابزار قوه باصره و گوش، ابزار قوه سامعه است. ســاختمان اجزاء بدنی به‌گونه‌ای است که در مطلوب‌ترین هیئت برای تحقق قوای نفسانی است. به بیان دیگر بدن امتداد متعادل و متناســب نفس اســت. اگر فرض کنیم پای انسان به نحو نامتعارفی بزرگ باشــد، به‌گونه‌ای که راه رفتن برای انسان دشوار می‌شود، در این صورت این عضو بدن با این ویژگی قادر به حرکت بدن برای تحقق دســتور قوه عامله نیســت. صنایع نیز به عنوان فناوری‌های حاصل از تصرّفات انسان در جهان، امتداد و بسط وجود بدن مادی هستند. هر نوع صنعتی به نوعی امتداد وجود مادی انســان است. اساساً صنعت برای بسط وجود انسان در جهان مادی شکل گرفته است. از همین رو است حکمای اسلامی صنایع و مشاغل را امتداد قوای انسان می‌دانند. بر اساس نگاه حکما با تأمل در هر یک از صنایع اصلی، مشخص می‌شود که هر یک از آنها ما به ازای یکی از قوای انســان هســتند (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ص ۲۶- ۲۷). دلالت این بحــث در نحوهٔ مواجههٔ با جهان به این صورت است که صنعت باید در امتداد هویت حقیقی و شکوفایی انسان قرار گیرد. به این صورت که سامانه نیازهای واقعی انسان به درستی شناسایی و در راستای برآورده شدن آنها قرار گیرد. اما صنعتی که صرفاً حاصل آزمندی و تنوع طلبی اســت، امتداد وجود دانی انسان است که با کمال انسان سازگاری ندارد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.1.5]

ح ـ اشتغال به ماده

تدبیر بدن مادی توسط نفس در طول حیات مادی انسان را «اشتغال نفس به بدن» می‌گویند. از آنجا که نفس مبدأ فعالیت‌های بدنی است، لذا انجام این فعالیت‌ها، همراه با مشغولیت نفس می‌باشد. نفس انسان به‌گونه‌ای است که وقتی به جنبه‌ای توجه می‌کند، از جنبه دیگر باز می‌ماند. اشتغال نفس به بدن نیز یکی از این اشتغالات است که او را از یکسری امور باز می‌دارد. بر همین اساس در فلسفه، اشتغال نفس به بدن سبب ایجاد حجاب، عدم ادراک آلام و لذات، عدم درک فضائح و قبائح نفسانی، عدم ادراک قوی خود و کاهش قدرت نفس می‌شود (ر.ک: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج۹: ص ۱۲۵، مطهری، ۱۳۵۸، ج۲۷: ص۷۳ ، حسن زاده آملی، ۱۳۶۶، ص۱۱۶).

بر اساس رابطه‌ای که بین نفس و بدن وجود دارد، هر چه انسان به امور روحی بیشتر بپردازد، نفس قوی‌تر می‌شود و از طرف دیگر هر چه به بدن و امور بدنی بیش‌تر بپردازد، نفس ضعیف‌تر می‌شود. اشتغال انسان به صنایع و فنون نیز مشمول همین حکم است. رعایت حد اعتدال در مواجههٔ با صنایع، متناسب با وضعیت انسان در جهان است. تعطیل کردن امور مادی، با روح و جسم انسان سازگار نیست و افراط در بکارگیری نفس در امور مادی نیز با تعالی انسان هماهنگ نیست. برای این موضوع روش میانه‌ای نیاز است. بنابراین در حد متعارف و برای برآوردن آنچه انسان بدان احتیاج دارد، تصرف و تغییر در جهان و توجه به صنایع و فنون لازم است، اما خروج از حد اعتدال، افراط، تنوع طلبی و آزمندی در تصرّف و تعرّض به طبیعت است که انسان را از تعالی و رشد باز می دارد.

ط- ظهور در مظهر

برخی از حکما بدن را روح تجسم یافته و روح را همان بدن لطیف شده می‌دانند (ملاصدرا، ۱۳۱۵: ص ۴۵۹). بر اساس رابطه‌ای که بین نفس و بدن وجود دارد، بدن، جلوگاه ظهور نفس است. اوصاف و احوال نفس در بدن تجلّی می‌کند. تصرف انسان در جهان که منجر به پیدایش صنایع و فنون مختلف می‌شود، به نوعی ظهور انسان در صنعت است. صنعت نوعی فعل انسانی است که اوصاف آدمی نظیر: علم، قدرت و حکمت انسان در آن ظهور می‌کند. همان‌گونه که لطافت روح، در چگونگی ظهور انسان در بدن مؤثر است، نحوهٔ تعامل انسان با طبیعت، در چگونگی ظهور انسان در صنایع تأثیرگذار است. همان‌گونه که بدن جلوگاه ظهور نفس است، صنعت نیز جلوگاه

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.1.5]

حضور انســـان است.[1] در نحوهٔ تعامل انســـان با طبیعت، انجام تصرّفات صحیح و مناسب، سبب ظهور احســـن و اشرف انسان در طبیعت و صنایع می‌شـــود. تصرّفات نامناسب، سبب پدید آمدن مظاهر اخسّ و اضعف در طبیعت و مصنوعات می‌گردد.

۳- تبیین ویژگی های کلی ساحت جسمی انسان

نحوه دیگر مراجعه به انســـان ازطریق ســـاحت بدنی است. بدن انســـان از مراتب انسان است که صرف‌نظر از قوانین جزئی تجربی مشـــمول یک ســـری اصول و ویژگی ها است که با الگوگیری از آن‌ها، نکاتی پیرامون رابطهٔ انسان با طبیعت و صنعت بدست می‌آید.

الف ـ تناسب و تعادل اجزاء با یکدیگر

در بدن انســـان اجزاء و اعضاء در یک نســـبت متعادل و متناســـب با کارکرد و جایگاه خاص وجود دارند. هر یک از اعضا دارای صورت و شـــکلی خاص هستند به‌طوری‌که اگر یکی از آنها از اندازهٔ طبیعی بزرگ‌تر باشـــد یا در جایگاه طبیعی خود قرار نگیرد، تعادل و تناســـب موزون انســـان به هم می‌خورد. همان‌گونه که اگر یک عضو بدن بیش از اندازه به کار گرفته شـــود و از سایر اجزاء استفاده نشـــود، آن عضو بکار گرفته شده و عضو استفاده نشده هر دو تضعیف می شوند، در طبیعت نیز اگر در اســـتفاده از یک بخش از طبیعت افراط شـــود و از جنبه های دیگر غفلت شـــود، هر دو مواجهه ســـبب اختلال در طبیعت می‌شود. نفس، افعال بدنی را ازطریق مجاری مشخصی انجام می‌دهد؛ به‌عنوان مثال شـــنیدن ازطریق گوش و دیدن ازطریق چشـــم صورت می‌گیرد و هر عضوی در بدن جایگاه و عملکرد خاصی دارد. در طبیعت نیز هر یک از اشـــیاء کارکرد معینی دارند که کشف آنها مـــا را در درک طبیعت یاری می‌کند. در دوره جدید تناســـب و تعـــادل در مواجهه با طبیعت وجود ندارد. دستکاری‌های بدخیم و افراطی در طبیعت و عدم توازن و تعادل در تصرفات، سبب پیدایش مشکلات زیست محیطی شده است.

ب ـ تنوع روشی انکشاف از ساحت اشیا

کشـــف حقایق بدن و نحوه درمان اختلالات آن، از روش‌ها و راه‌های مختلفی امکان پذیر اســـت. مکاتب طبی نمونه ای از انکشاف تجربی از ساحت بدن هستند که به لحاظ مبانی، روش‌ها، کارکرد

۱. ر.ک: شه‌گلی، احمد. «ظهور انسان در صنعت (صورت‌بندی فلسفی از نحوهٔ ظهور انسان در صنعت و شکل‌گیری «بدن صناعی»)». مجله پژوهش‌های هستی شناختی، در حال انتشار.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.1.5]

و فوائد با یکدیگر تفاوت دارند و از حیث تشخیص، درمان و کارآمدی در یک سطح نیستند، برخی به لحاظ تشخیص و درمان موفق تر و کم عارضه تر هستند و برخی دیگردر مراتب بعدی هستند تا به برخی از مکاتب طبی می‌رسیم که انکشاف آنها از بدن و کارآمدی آن در سطح نازلی قرار دارد و بدن را در معرض آسیب های زیادی قرار می‌دهند. در ورود به ساحت طبیعت نیز تنوع روشی وجود دارد. یعنی برخی از روش‌ها، اشرف هستند و از اتقان بیشتری برخوردارند. متقن‌ترین و کامل‌ترین روش آن است که اسهل و اتقن باشد، سایر مراتب نیز در نسبت با این امور ارزش‌گذاری می‌شوند. تصرف احسن تصرفی است که نسبت جامع و صحیح با خود، انسان و جهان به لحاظ حدوث(پیدایش) و بقا(استمرار) داشته باشد، به‌گونه‌ای که اتقن(متقن‌ترین)، اسهل(آسان‌ترین) و انفع(مفیدترین) تصرف‌ها باشد، این گونه تصرفات با این خصوصیات تصرف احسن است. ممکن است صنعتی دارای قدرت های ظاهری مبتنی بر سرعت و قدرت باشد، اما رسیدن به این صنعت بحران های زیادی بهمراه دارد که در نهایت این روش تصرف احسن نیست و آسیب های آن بیش ازمنافع است. بر این اساس همان گونه که در مواجهه با بدن اسهل و اتقن روش های برای تبیین و تشخیص و درمان بکارگرفته می شود، در مواجهه با طبیعت نیز باید احسن، اسهل، اتقن روش ها بکار گرفته شود. در مواجهه با جهان نیز روش تکنولوژیکی، یکی از این روش‌ها است. روش‌های دیگر نیز وجود دارد که تحت حاکمیت نظام تکنیکی به حاشیه رفته است.[1] امروزه به دلیل غلبه علم مدرن، روش‌های طبیعی مواجهه با طبیعت تحت سیطره تکنولوژی در حال حذف شدن است. تکنولوژی تنوع ورود به عالم طبیعت را از انسان سلب می‌کند، به گونه‌ای که تلقی می‌شود تنها راه موجود همین وضعیت موجود است.

ج- تقدم روش ساده بر پیچیده

بدن فعالیت‌های خود را ازطریق ساده‌ترین روش و نزدیک‌ترین راه انجام می‌دهد. افزایش بی‌جهت ابزارها در رسیدن به هدف با حکمت الهی سازگار نیست. ابن سینا در بحث تشریح می‌گوید: «مقتضای قدرت و حکمت الهی تحقق اشیا با کمترین ابزار و بهترین وجه است؛ به‌طوری‌که موجب نقص نشود (ابن سینا، ۲۰۰۵، ج ۱: ص ۶۵). از دیدگاه ابن سینا در جایی که امکان تحقق یک فعل از طریق یک عضو است نیازی به کمک عضو دیگر نیست.(همان). طبیعت بدن به‌گونه‌ای است که ، هرگاه بخواهد موارد مرض را دفع کند، ماده را از هر راهی که ساده‌تر باشد و عادت بر

۱ . مقاله‌ای با موضوع «کشف اخسّ تکنولوژی از جهان» نگاشته ام امیدوارم به زودی موفق به انتشار آن شوم.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.1.5]

دفع ماده از آن طریق باشـــد، دفع می‌کند(ناظم، ۱۳۸۷: ص۲۴). بر اســـاس اصل حکیمانه بودن افعال الهی، قاعده اصل ســـادگی شامل جهان طبیعت نیز می شـــود. روش طبیعت براساس اصل سادگی است. اشیاء جهان طبیعت نیز افعال خود را از اسهل طرق انتخاب می کند. از منظر حکیم ملاصدرا صورت که مبدا صدور آثار از شـــی است فعالیت های خود را از سهل ترین راه ها و کوتاه ترین مسیرها انجام می دهد. (ملاصدرا، اسفار، ج۷، ص ۱۱۸) در تعامل با بدن نیز، روش ساده بر پیچیده و بسیط بر مرکب مقدم است مگر در شرایطی که روش ساده و بسیط کافی نباشد که در این صورت موضوع حکم متفاوت اســـت. بساطت و سادگی مواجهه با طبیعت، آسیب های و عوارض کمتری در نسبت به روش پیچیده دارد که آثار و عوارض آن از دید انسان مخفی و گاه غیر قابل کنترل اســـت. انسان امروز برای انجام ساده‌ترین امور وسائط فراوانی ایجاده کرده و هر روز بر این وسائط می‌افزاید. اموری نظیر ســـاختن خانه، تامین آب، طبابت و درمان و تعلیم و تعلم که در گذشـــته با کمترین واسطه آن هم با وسائط طبیعی، صورت می‌گرفت امروزه با وسائط فراوانی و در یک فرآیند صنعتی و فرسایشـــی و هزینه‌بر قرار گرفته اســـت. به طوری که هر یک از این امور مشکلات نوینی ایجاد کرده است.

د ـ حکمت مداری کنش‌ها

فعالیت‌هایـــی که طبیعت بدن انجام می‌دهد براســـاس اصل حکمت اســـت. طبیعت بدن به طور هوشـــمندانه‌ای در مواجهه با وضعیت‌های گوناگون عمل می‌کند و افعال خود را بر اساس حکمت به احســـن طریق انجام می‌دهد. زمان فعل، جایگاه فعل، میزان و اندازه فعل و چگونگی و شیوه آن همگی مبتنی بر اصل حکمت اســـت که در بدن انســـان به صورت حیرت‌انگیزی انجام می‌شود. انســـان نیز شایسته است براساس اصل حکمت، مواجهه حکیمانه با جهان داشته باشد. بکار گیری این اصل مبتنی بر توجه به جایگاه انســـان در هستی، هدف از تصرفات و انجام تصرفات به موقع و به اندازه و چگونگی تصرفات است. بســـیاری از تصرفات مدرن چنین خصوصیتی ندارند و صرفا حاصل تعرض و آزمندی و مواجهه جبارانه با طبیعت اســـت. تصرفات مدرن ازآنجاکه فاقد نگرش حکیمانه به عالم اســـت، الزاماً حکیمانه بودن خلقت را نمی‌پذیرد. انسان مدرن نمی پذیرد که این عالم حکیمانه معماری شده است. بر اســـاس این دیدگاه ممکن است این عالم کج معماری شده باشـــد؛ لذا اجازه دارد این عالم را عوض کند. مگر اینکه نتواند یا قدرت نداشـــته باشد(ســـروش، ۱۳۸۴: ص ۳۷۵). انســـان امروز با زبان طبیعت بیگانه اســـت و حجم وسیعی از اطلاعات که از طبیعت درک کرده اموری جزئی هستند که منشأ مواجهه حکمت آمیز با طبیعت نشده است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.1.5]

هـ ـ اختصاصات اشیاء

ابدان انسـان‌ها علاوه بر خصوصیات مشترک با یکدیگر، یک سری اختصاصات جسمی و مزاجی به حسب هر شخص وجود دارد که به واسطه آنها احکام اختصاصی دارند. هر بدنی در عین وجود شـباهت و مماثلت فیزیولوژیک با سـایر ابدان، ویژگی‌های خاصی دارد که از سایر ابدان متمایز می‌شـود. طبیعت نیز همانند انسـان، انواع، اصناف جمادات، نباتات، حیوانات، قابلیت و ویژگی خاصی دارند. همان طور که جسـم انسـان‌ها دارای نژادها و شکل‌ها و خصوصیات های مختلف اسـت و به همین جهت حکم و ویژگی آنها با یکدیگر متفاوت است، هر منطقه از طبیعت، انواع و اصنـاف آن خصوصیات گوناگون دارد به همین جهت نحوه مواجهه ما باید به حسـب خصوصیت خاص اشـیاء باشـد. همان گونه که بدن هر شـخص به واسـطه اختصاصات فیزیولوژیک و غیر فیزیولوزیک، تشـخیص، درمان و اصلاح متفاوت است، در طبیعت نیز شایسته است نحوه تعامل ما در اصلاح و رشد آن متفاوت باشد. بر همین اساس با پذیرش این اصل، مواجههٔ انسان با مناطق مختلف طبیعت متفاوت خواهد بود. اهمیت این اصل زمانی اسـت که بدانیم امروزه نظام تکنیکی با نادیده انگاشتن تمایزات جسم انسـان ها و طبیعت در صدد یکسان‌سازی امور انسانی و طبیعی اسـت. از یکسان‌سـازی فرهنگی تا سـبک زندگی و معماری و به طور کلی جهانی‌سازی در همه عرصه‌ها و ابعاد از خصوصیات دوران مدرن اسـت. نظام مدرن از آنجا که در صدد یکسان‌سـازی در عرصه اشیاء و محیط طبیعی، فرهنگ، زبان، سبک زندگی و... است، از این رو به تغییر گسترده طبایع اشیاء روی آورده است و تلاش دارد تا اقتضائات یکسان بر طبایع مختلف تحمیل کند و این امر منجر به بروز بحران‌هایی شده است.

و- تطابق مزاجی و سنی

بدن انسـان‌ها طبق مکتب طبی قدیم دارای چهار مزاج اصلی اسـت. الف- مزاج گرم و خشـک (صفراوی)، ب- مزاج گرم و تر (دموی)، ج- مزاج سـرد و خشـک (سوداوی)، د- مزاج سرد و تر (بلغمی)) از طرف دیگر طبیعت دارای چهار فصل اسـت و در هر فصلی یک مزاج غالب اسـت. مزاج انسـان با مزاج حاکم بر فصول طبیعت تناظر دارد. مزاج بهار، گرم و تر، مزاج تابستان، گرم و خشک ، مزاج پاییز، سرد و خشک و مزاج زمستان، سرد و تر است. بر این اساس هر مزاجی با یک فصل تطابق دارد و افراد با فصلی که مناسب با مزاج آنها است، سازگاری بیشتری دارند. هر مزاجی خصوصیـت خاصی و نیـز تدبیر ویژه‌ای متفاوت از دیگر مزاج‌ها دارد. بین ادوار عمر انسـان‌ها با طبیعت نیز تطابق و تناظر وجود دارد. در انسان در هر یک از این دوره‌ها تدابیر ویژه‌ای نیاز است، در

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.1.5]

مواجهه با طبیعت نیز چنین است. آنچه در تناظر بین عمر انسان و طبیعت مهم است، توجه به تنوع تناسب عملکرد متناسب با تغییر مزاج و دوره زندگی انسان است. همان‌گونه‌که هر دوره‌ای از زندگی انسان اقتضای خاصی وجود دارد و تدبیر خاصی متناسب با آن باید صورت گیرد، در طبیعت نیز از جهت فصول و ادوار مختلف، تعامل با طبیعت تغییر می کند.

ز- معاون «طبیعت»

نفس ناطقه به طور مستقیم در بدن تصرف نمی‌کند، بلکه افعال خود را از طریق وسائطی که یکی از آنها «طبیعت» است، انجام می دهد. «طبیعت» قوه مدبره بدن است که شامل ارکان، امزاجه، اخلاط، اعضاء، قوا، ارواح و افعال است. حکما معتقدند طبیعت بدن به گونه‌ای طراحی شده که به تسخیر باری تعالی بر اساس صلاح و حکمت عمل می‌کند(ابن سینا، ۱۴۰۴، ج۱: ص۷۱) بر همین اساس از دیدگاه حکمایی مانند ابن سینا، کار اصلی تنظیم بدن و مبارزه با بیماری را طبیعت بدن به صورت هوشمندانه ای انجام می‌دهد و نقش طبیب خدمت به طبیعت و هدایت طبیعت در راستای کارکرد آن است (ابن سینا، ۲۰۰۵، ج۴: ص۴۱). بر این اساس وظیفه طبیب در مقابل بدن، کشف قانون طبیعت بدن، معاونت و مساعدت طبیعت برای وصول به هدف است. اشیاء عالم طبیعت نیز هر یک دارای «طبیعت» هستند. در مواجهه با اشیاء، انسان متمم طبیعت است. اشیا طبیعت فعالیت‌های خود را هوشمندانه انجام می‌دهند، این انسان است که با تکمیل و تتمیم فعالیت طبیعی اشیا، به رشد آنها کمک می‌کند. انسان با شناسایی طبیعت اشیاء می تواند آنها را به سوی کمال مطلوب سوق دهد.

و- اعتدال در تصرف

انسان ضرورتاً محتاج انجام پاره‌ای از تصرفات در بدن است؛ مثل کوتاه کردن مو، گرفتن ناخن، ختنه و ... . ازطرف‌دیگر بدن انسان در معرض انواع بیماری‌ها و اختلالات قرار می‌گیرد که نیاز به تداوی و درمان دارد. طبیعت نیز همانند بدن چنین نیست که بدون هیچ‌گونه تصرفی مورد استفاده قرار گیرد، بلکه انجام برخی تصرفات در آن ضروری است، اما این تصرفات، اولاً باید همانند تصرف انسان در بدن در جهت رشد طبیعت باشد؛ ثانیاً احتیاج انسان به ابزار و آلات باید برخاسته از نیاز باشد. همان طور که انجام برخی تصرفات در بدن ضرورت دارد، تصرفات انسان در طبیعت نیز نمی‌تواند بی‌حد و مرز باشد. همان گونه که بدن هر گونه تغییری نمی پذیرد، طبیعت نیز چنین است، همان گونه که تغییرات مستمر و مداوم بدن را در معرض نابودی و امراض قرار می‌دهد در

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.1.5]

طبیعت نیز تغییرات مستمر انسان‌ها سبب بر هم زدن شرایط زیست محیطی می‌شود. همان‌گونه که اصل «تصرف در طبیعت» ضرورت دارد، «حد داشتن تصرف» نیز ضرورت دارد.

تمدن امروز نتوانسته بین دو خط ضرورت و محدودیت تصرف حرکت کند، بلکه از ضرورت تصرف، به تصرفات بی‌حد و مرز روی آورده است. بسیاری از صنایع مدرن برخاسته از القائات جامعهٔ سرمایه‌داری و ضرورت‌های کاذب نظام تکنیکی است. تصرفات مستمر و بی‌وقفهٔ انسان طبیعت را در بستر چالش‌های جدید قرار داده است. تغییرات بدخیم در جمادات (آلودگی آب و هوا، ایجاد اختلال در چرخهٔ طبیعت، تولید انبوه زباله‌ها و بحران‌های ناشی از آن، گرم شدن غیرطبیعی زمین، بیابان‌زایی، بحران کمبود آب، افزایش گازهای گلخانه‌ای و ...) و در نباتات (مهندسی ژنتیک و تولید گیاهان ژنتیکی، افزایش کشت تک محصولی و زوال گونه‌های سنتی، مسمومیت شیمیایی، از بین رفتن جنگل‌ها و ...) و در حیوانات (تولیدمثل غیرجنسی، شبیه‌سازی، تزریق هورمون به حیوانات برای بازتولید بیشتر، خطر انقراض گونه‌های جانوری و ...) و در انسان (شبیه‌سازی، لقاح مصنوعی و تولیدمثل غیرجنسی، نازا سازی، تغییر جنسیت، پیوند اندام‌های حیوانی تغییر ژنتیکی یافته به انسان و ...) سبب شده که حرث و نسل در معرض تهدیدهای بی‌شماری قرار گیرند. وسعت تخریب بشر در این چند قرن در طبیعت، برابر با کل تاریخ سکونت آدمی بر روی کرهٔ زمین است.

۴. پاسخ به چند مسئله براساس این دیدگاه

براساس این رویکرد، می‌توان برخی از مسائل مرتبط با این حوزه را، که همواره محل بحث و نزاع بوده است، تفسیر کرد.

الف ـ تطابق صنعت با فرهنگ

یکی از مسائل مربوط به تکنولوژی بحث انتقال تکنولوژی و چگونگی مطابقت آن با فرهنگ‌های مختلف است. آیا تکنولوژی با فرهنگ‌ها و ملل مختلف سازگار است؟ آیا تکنولوژی با هر فرهنگی سازگار است؟ براساس تناظری که بین انسان و طبیعت وجود دارد، بدن انسان‌ها یک سری نیازهای عمومی دارد که در نوع افراد یکسان است؛ علاوه بر نیاز عمومی، انسان‌ها برحسب افراد و اقوام و محیط‌های مختلف دارای نیازهای اختصاصی متفاوتی نیز هستند. برخی از احتیاجات انسان به طبیعت و صنعت، ناشی از نیاز عام بشری (لباس، مسکن و ...) و برخی ناشی از نیازهای اختصاصی است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.1.5]

براساس این اصل یک سری صنایع به عموم بشر اختصاص دارد و برخی متناسب با فرهنگ‌ها، متفاوت است، ازاین‌رو باید بین این دو دسته از صنایع تفاوت گذارده شود. صنایعی که به یک ملت و قوم اختصاص دارد و متناسب با تغییر شرایط اقلیمی و فرهنگی متفاوت می شود. در صورت عدم تناسب فرهنگی، انتقال تکنولوژی عوارض نامطلوبی در پی دارد. همچنان که در انتقال عضو بدن، به‌دلیل تفاوت فیزیولوژیکی هر فرد با دیگری، عضو انتقالی به سختی با بدن فرد پذیرنده هماهنگ می‌شود و برای انجام این کار تمهیدات لازم در عضو فرد پذیرنده ضروری است، در موضوع تکنولوژی نیز انتقال برخی از صنایع بدون ملاحظه تفاوت فرهنگی، عوارضی نامناسبی به دنبال دارد. در صورت ضرورت انتقال صنعت، لازم است در فرهنگ پذیرنده بسترسازی فرهنگی صورت گیرد. اگر چنین اقداماتی صورت نگیرد صنایع منتقل شده، فرهنگ‌ها و ارزش‌های تحمیلی خود را حاکم می‌کنند و ناهنجاری به بار می‌آورند.

ب- نسبت وحدت و کثرت در جامعه

براساس رابطهٔ نفس و بدن، انسان به اعتبار بدن دارای کثرت و به اعتبار روح دارای وحدت است. روح عامل وحدت بدن است. بین وحدت و کثرت در انسان باید نسبتی متعادل برقرار شود؛ در انسان لازم است وحدت و کثرت به تناسب و تعادل حاکم باشد. بدن انسان باید در یک نسبت مناسبی با روح باشد تا بتواند به درستی فعالیت کند. اگر تکاثر بدنی مثلاً در جنبه کمّی زیاد شود به گونه‌ای که وزن بدن بیش از اندازه باشد، فعالیت‌های انسان به سختی انجام می‌شود و در بسیاری از کارها دچار اختلال خواهد شد. اگر قد انسان بیش از اندازه زیاد باشد، امور انسان دچار اختلال می‌شود. بنابراین کثرت کمّی بدن باید متناسب با ساختار انسانی باشد. در جامعه نیز کثرت در ذیل وحدت باید توسعه پیدا کند. یکی از مشکلات جامعهٔ صنعتی کثرات فراگیر آن است. کثرات در جامعه به مثابه بدنی است که انسان آن را می سازد. این بدن نباید بیش از اندازه متکاثر و خارج از توازن باشد، زیرا دراین‌صورت توازن و تعادل در جامعه از بین می‌رود؛ به عنوان مثال صنعت باید به عنوان یک «ابزار» در خدمت انسان باشد و همواره باید جنبهٔ ابزاریت آن در نسبت با انسان حفظ شود. توازن تکنولوژی در خدمت انسان است، اما اگر این ابزار بیش از اندازه گسترش پیدا کند که انسان در اسارت شئونات گستردهٔ آن گرفتار شود در این صورت، معادله تغییر خواهد کرد و به جای اینکه تکنولوژی خادم انسان باشد، انسان خادم تکنولوژی خواهد شد، چنانکه امروزه شاهد آن هستیم. بنابراین بسط و توسعهٔ صنعت باید همواره در امتداد و تناسب با انسان باشد، تکثر و تکاثر آن سبب برهم زدن توازن انسان نشود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.1.5]

ج- نسبت انسان با طبیعت

یکی از مسائلی که امروزه مطرح می‌شود، نسبت انسان با عالم طبیعت است. دربارهٔ این مسئله پرسش‌های فراوانی مطرح شده است. آیا طبیعت حقوقی بر انسان دارد؟ انسان باید تابع طبیعت باشد یا طبیعت تابع انسان؟ آیا باید خود را با طبیعت هماهنگ یا طبیعت را با خود همراه کنیم؟ براساس جهان‌بینی مادی رابطهٔ انسان و طبیعت رابطه‌ای یک‌طرفه است و اگر در جایی حقی برای طبیعت قائلند، نه به‌عنوان یک مخلوق دارای هدف و غایت بلکه به دلیل اینکه منافع مادی منوط به رعایت قوانین طبیعت است. براساس دیدگاه برگزیده، رابطهٔ انسان و طبیعت «همانند» رابطهٔ نفس و بدن است. ازآنجاکه این همانندی برخاسته از یک سنخیت تکوینی حاکم بر ساختار این دو است، لذا حکم یکی به دیگری قابل تسری است. در این رویکرد بدن در ذیل تدبیر و قیومیت نفس قرار دارد. قوام فعالیت‌های بدنی به نفس است و بدن برای رشد و کمال نفس تلاش می‌کند. ازطرف‌دیگر وضعیت بدن نیز اقتضائات و شرایطی را برای نفس ایجاد می‌کند؛ بنابراین رابطهٔ متقابل بین نفس و بدن وجود دارد. رابطهٔ انسان با طبیعت نیز باید همانند رابطهٔ نفس با بدن است؛ بدن به‌منزلهٔ طبیعت و نفس در حکم انسان است، طبیعت برای کمال انسان، همانند بدن برای کمال نفس است. همان‌طور که وضعیت بدن برای کمال انسان موثر است، وضعیت طبیعت نیز در تکامل انسان موثر است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش در صدد ارائه رویکردی انسان‌شناسانه در تبیین نحوهٔ تعامل انسان با طبیعت و صنعت هستیم. براین‌اساس برای تصرف در طبیعت به شناخت انسان رو می‌آوریم. این شناخت، اصولی را به انسان می‌دهد که می‌توانند چراغ انسان برای ورود و تصرف در طبیعت باشد. در فرایند تعامل انسان و طبیعت، شناخت ما از طرفین موضوع، یعنی انسان و طبیعت، بیشتر می‌شود و این شناخت ما را در ارتقای فهم حقیقت انسانی یاری می‌کند. هرچه شناخت ما از هستی خود بیشتر باشد، مواجههٔ ما با طبیعت معقول‌تر خواهد بود. به‌همین‌ترتیب جهل ما به خود سبب تخریب چهره زیبای طبیعت می‌شود. از نتایج مهم این نگاه، تناسب صنعت با انسان است. بر این اساس برای تصرف در جهان و ساخت صنایع باید ابتدا درک صحیحی از ساختار خلقت انسان داشته باشیم و صنایع و تصرفات خود را در محور این اصول و مطابق و متناظر با آنها تنظیم کنیم. انسان در این نگاه مبدأ تصرفات و مقصد تصرفات است و آغاز و انتهای هر نوع تصرفی باید با حقیقت انسان سنجش شود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.1.5]

کتابنامه

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله. ۱۴۰۵ ق. **الشفاء - المنطق**. ج ۱. قم: مرعشی نجفی.
۲. ــــــــــــــــ ۱۴۱۷. **النفس من کتاب الشفاء**، تحقیق حسن حسن زاده آملی. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ــــــــــــــــ ۲۰۰۵. **القانون فی الطب**. ج ۳. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴. ابن عربی، ۱۳۳۶. **التدبیرات الالهیه فی اصلاح المملکه الانسانیه**. لیدن: مطبعه بریل. چاپ اول.
۵. افلاطون. ۱۳۷۴. **جمهوری**. ترجمهٔ فؤاد روحانی. تهران: علمی فرهنگی.
۶. جرجانی، سید شریف. ۱۳۷۰. **التعریفات**. تهران: ناصر خسرو. چاپ چهارم.
۷. حسن زاده آملی، حسن. ۱۳۶۶ . **اتحاد عاقل به معقول**. تهران: حکمت. چاپ دوم.
۸. ــــــــــــــــ ۱۳۷۱. **عیون مسائل النفس**. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۹. دوانی، جلال‌الدین. ۱۶۰۲ ق. **لوامع الاشراق فی مکارم الاخلاق**. تهران: کتابخانهٔ ملی، چاپ سنگی.
۱۰. رحیمی، غلامحسین. ۱۳۹۲. **مفهوم صنعت و فناوری در منابع تمدن اسلامی**. تهران: تربیت مدرس.
۱۱. ریفکین، جرمی. ۱۳۸۳. **قرن بیوتکنولوژی**. ترجمه حسین داوری. تهران: کتاب صبح. چاپ دوم.
۱۲. سبزواری، ملاهادی. ۱۳۶۹- ۱۳۷۹ . **شرح المنظومه**. تهران: نشر ناب. چاپ اول.
۱۳. سروش، عبدالکریم. ۱۳۸۴. **فربه‌تر از ایدئولوژی**. تهران: صراط. چاپ هشتم.
۱۴. شیرازی، قطب الدین، شرح حکمت الاشراق، ج۱، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۵. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا). محمد بن ابراهیم. ۱۳۶۲. **مبدأ و معاد**. ترجمه احمد اردکانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۶. ــــــــــــــــ ۱۳۶۶. **تفسیر القرآن الکریم**. قم: بیدار.
۱۷. ــــــــــــــــ ۱۳۶۶. **شرح اصول الکافی**. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
۱۸. ــــــــــــــــ ۱۳۸۵. **مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین**. تهران: انتشارات حکمت. چاپ سوم.
۱۹. ــــــــــــــــ ۱۳۱۵. **تعلیقات شرح حکمه الاشراق**. تهران:چاپ سنگی.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.1.5]

۲۰. ـــــــــــــــــــ ۱۳۶۳.**مفاتیح الغیب**. تهران: موسســه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۱. ـــــــــــــــــــ ۱۳۸۲. **مجموعه اشــعار صدرالدین شــیرازی «ملاصدرا»**. تصحیح محمد خواجوی. تهران: مولی. چاپ دوم.
۲۲. ـــــــــــــــــــ .۱۹۸۱. **اسفار**. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۲۳. ـــــــــــــــــــ بی‌تا. **الحاشیة علی الهیات الشفاء** . قم : انتشارت بیدار.
۲۴. طوسی، نصیرالدین. ۱۳۸۹. **اخلاق ناصری**. تهران: علمیه اسلامیه.
۲۵. العامری، ابوالحسن. ۱۳۷۵. **رسائل**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۶. غزالی، ابوحامد. بی تا. **احیاء العلوم**. ج ۶ تا ۹. بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۷. فلوطیــن. ۱۹۹۷. **تاســوعات**. تصحیح جیرار جهامی. ترجمهٔ فرید جبر. بیروت: مکتبه لبنان.
۲۸. فیض کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق. ۱۳۸۰. **مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی**. تهران: میراث مکتوب. چاپ دوم.
۲۹. مطهری، مرتضی.۱۳۵۸. **مجموعه آثار: نظری به نظام اقتصادی اسلام**. تهران: صدرا.
۳۰. ناظم، اسماعیل. ۱۳۸۷. **طب و طبیعت**. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.
۳۱. نصر، سیدحسین. ۱۳۷۷. **نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت**. تهران: خوارزمی
۳۲. ـــــــــــــــــــ ۱۳۸۱. **معرفت و معنویت**. ترجمهٔ انشاءالله رحمتی. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی. چاپ دوم.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.1.5]